

تیرما سیزه شو (جشن تیرگان) و اسطورهٔ تیشتر

ابوالقاسم اسماعیل پور*

چکیده

تیرما سیزه شو بازماندهٔ جشن تیرگان است که از دورهٔ هند و ایرانی در میان بومیان شمال شرقی ایران برگزار می‌شده و اکنون نیز در نقاطی از شمال ایران، به ویژه توسط کوه‌نشینان مازندران در ۱۳ آبان هر سال برپا می‌شود. مورخان قدیم با تکیه بر روایت بیرونی در آثار الباقیه، برای جشن تیرگان دو مناسبت ذکر کرده‌اند: ۱- تیراندازی آرش کمانگیر؛ ۲- مبارزه با خشکسالی و باران‌خواهی. پژوهندگان متأخر خاستگاه این جشن آریایی را در اسطورهٔ آرش، کشت و طلب باران، هم‌زمان با طلوع ستارهٔ تیشتر، دانسته‌اند.

فرضیه اساسی مقاله حاضر آن است که این جشن پیوندی ریشه‌ای با اسطورهٔ آرش ندارد، بلکه خاستگاه آن جنبهٔ آیینی اسطورهٔ تیشتر، ستاره و ایزد باران است. مطابق این اسطورهٔ هند و ایرانی، تیشتر به اوستایی، همتای تیشیه ودایی، با دیو خشکی می‌جنگد، بر او غلبه می‌یابد و آب‌ها را آزاد کرده، در جهان می‌پراکند. بن مایهٔ باروری و باران‌خواهی در تابستان چندان اهمیت داشته که اسطورهٔ تیشتر در نزد هند و ایرانیان کارکردی آیینی یافته است و اهمیتش طبعاً بیش از اسطورهٔ آرش بوده است. اما چگونه این جشن تابستانه در شمال ایران به پاییز می‌رسد، خود موضوع دیگر این جستار است.

کلید واژگان: آرش کمانگیر، پوش دیو، تیر، تیرگان، تیرما سیزه شو، تیشتر، تیشتر یشتر.

تیرما سیزه شو^۱ بازمانده یکی از اعیاد باستانی ایرانیان، جشن تیرگان، است که از دوره هند و ایرانی، هزاره دوم پ.م. به پاس بزرگداشت تیشتر^۲، ایزد باران، برگزار می‌شده است. اکنون تنها در نقاطی از شمال ایران و سمنان و دامغان برگزار می‌شود. عنوان تیرما سیزه شو، لفظ مازندرانی این جشن است که هر سال در شب ۱۳ آبان، برابر ۱۳ تیرماه گاه‌شماری طبری، عمدتاً در کوه‌پایه‌های مازندران برگزار می‌گردد. در گاه‌شماری کهن ایرانی، چندین سده تیرماه به فصل پاییز رسیده بود، به طوری که حتی در متون ادب پارسی، تیر به معنی پاییز هم آمده است:

بهار و تموز و زمستان و تیر نیاسوده هرگز یل شیرگیر
(اسماعیل پور، ۱۳۷۹: ۲۷۷)

در نوشته‌های قدیم، از جشن تیرما سیزه شو به عنوان نوروز طبری نیز یاد شده است. چون نوروز در طبرستان، مطابق تقویم طبری، که بازمانده گاه‌شماری کهن ایرانی است، در نیمه دوم اونه‌ما^۳ (آبان ماه طبری برابر اسفند ماه در تقویم جلالی)، و تیرما^۴ در پاییز (آبان ماه جلالی) است (کیا، ۱۳۴۵: ۵). آغاز گاه‌شمار طبری سال ۳۱ هـ (مرگ یزدگرد سوم) است. در این سال، سپهبد گیل زاماسبی، پادشاه طبرستان اعلام استقلال می‌کند. هر سال طبری به چهار فصل، و هر ماه به ۳۰ روز بخش می‌گردد. پنج روز پتگ^۵ یا پنجه مسترقه نیز به حساب آورده می‌شود و هر چهار سال یک روز به پنجه اضافه می‌شده است. ماه‌های طبری عبارت‌اند از: فردین ما^۶ (= مرداد ماه مطابق تقویم جلالی)، کرج ما^۷ (= شهریور ماه)، هُرما^۸ (= مهر ماه)، تیرما^۹ (= آبان ماه)، ملار ما/مردال ما^{۱۰} (= آذر ماه)، شروین ما^{۱۱} (= دی ماه)، میرما^{۱۲} (= بهمن ماه)، اونه ما^{۱۳} (= اسفند ماه)، ارکه ما^{۱۴} (= فروردین ماه)، دَی ما^{۱۵} (= اردیبهشت)، وهمنه ما^{۱۶} (= خرداد ماه)، نورز ما^{۱۷} (= تیرماه). آغاز هر سال طبری از نخستین روز فردین ما (= سوم مرداد شمسی) بوده است (هومند، ۱۳۶۷: ۸-۱۰).

در نوشته‌های ادب کهن پارسی و عربی، از جمله در آثار الباقیه و التفهیم ابوریحان بیرونی، زین الاخبار گردیزی، احسن التقاسیم مقدسی و آثار متأخر به تاسی از همین نوشته‌ها، به جشن تیرگان اشاره کرده‌اند و عمدتاً به پیروی از آثار الباقیه، مناسبت این جشن دیرسال را تیراندازی آرش کمانگیر ذکر کرده‌اند و ما بعداً به تحلیل این آثار خواهیم پرداخت. پژوهندگان متأخر، از جمله مهرداد بهار در پژوهشی در اساطیر ایران، پرویز رجی در جشن‌های ایرانی، محمود روح الامینی در آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران زمین، مری‌بویس

¹Tirmā.Sizze.Šu⁵Pateg⁹Tir.mā¹³Une.mā¹⁷Nourze.mā²Tištrya⁶Fordin.mā¹⁰Merdāle.mā / Mellāre.mā¹⁴Arke.mā³Une.mā⁷kerče.mā¹¹Šervin.mā¹⁵Day.mā⁴Tir.mā⁸Hare.mā¹²Mir.mā¹⁶Vahmene.mā

در جشن‌های ایرانیان و آنتونیو پائائینو در تیشتر، اسطوره ایرانی ستاره شاعرایی میمانی، و چند تن دیگر در مقالات پراکنده به تحلیل و تفسیر جشن تیرگان پرداخته‌اند که در جای خود به نقد و تحلیل آراء آن‌ها خواهیم پرداخت. در مجموع، بیشتر پژوهندگان جدید نیز مناسبت این جشن را تیرانداختن آرش کمانگیر، پیروزی منوچهر و دور راندن افراسیاب و تعیین مرز ایران و توران فرض کرده‌اند. اما نکته تازه‌ای که برخی از این پژوهندگان بدان اشاره کرده‌اند، این است که تیرگان جشن آب و باران، برکت و باروری نیز بوده است، دیدگاهی که شایسته توجه است و گامی به پیش در راه تعیین خاستگاه این جشن کهن ایرانی است.

نگارنده در مقاله حاضر، بر پایه پیشینه پژوهشی این جستار و تحلیل نظرگاه پژوهندگان بن‌مایه اسطوره‌ای این جشن، یعنی اسطوره تیشتر، ایزد باران، را بررسی و تحلیل کرده، به این نتیجه می‌رسد که تیرما سیزه شو، بازمانده جشن تیرگان، در اصل جشن قداست و نیایش ایزد- ستاره‌ای هند و ایرانی به نام تیشیه^{۱۸} و دایی / تیشتریه^{۱۹} اوستایی، ایزد باران بوده است و به‌طور ریشه‌ای ربطی به اسطوره آرش کمانگیر ندارد.

۱. تیرما سیزه شو و تیرگان

تیرما سیزه شو، چنان که اشاره کردیم، از قدیم در روز ۱۳ تیر ماه طبری (برابر ۱۳ آبان ماه تقویم جلالی) در مازندران برگزار می‌شد و هنوز هم در شب سیزدهم آبان ماه برگزار می‌شود. از برگزاری این جشن، که در کتاب شرح بیست باب ملامظفر، از آن به نام نوروز طبری یاد شده است، در سواد کوه، سنگسر، شهمیرزاد، فیروزکوه، دماوند، بهشهر، دامغان، ساری، بابل، آمل، نوشهر، شهبوار و طالقان آگاهی داریم (روح الامینی، ۱۳۷۶: ۱۰۸).

در داراب کلا (ساری) مطابق رسوم کهن، پس از خوردن شام، ۱۳ نوع تنقلات مانند انگور، هندوانه، خربزه، سیب، نیشکر، ازگیل، مرکبات، کنجد، نخودچی، گندم برشته، گردو، حلوا، کشمش، تخمه و انار می‌خورند (همان، ۱۰۹-۱۱۰). در سنگسر علاوه بر "شب چره" یعنی انار و سنجد و مانند آن، به مناسبت قداست عدد سیزده، خوراکی به نام سیزه‌چی می‌پزند که از سیزده ماده خوراکی درست می‌شود، مثل گوشت، آب، سبزی، برنج، عدس، نخود، نمک و... (همان، ۱۱۰).

یکی از مراسم جشن تیرما سیزه شو، مراسم لال شو است (= شب لال) یا لال بازی که هنوز در بندپی، حومه بائل، رایج است. بدین صورت که یکی از اهالی صورتش را سیاه می‌کند و با لباسی خاص درحالی که دستمال به سر بسته مانند لال‌ها می‌شود و با کسی حرف نمی‌زند. گفته‌اند که گاهی وارد حوضچه آب سرد می‌شود تا زبانش بند بیاید. این شخص را

¹⁸ Tišya

¹⁹ Tištrya

²⁰ lāl.šū

لال، لال‌مار، لال شیش یا لال شوش می‌گویند. او شیش^{۲۱} (= ترکه) در دست دارد و با آن بعضی از اهالی را می‌زند، به ویژه زنان نازا، دخترهای شوهر نکرده، حیوانات نازا و حتی درختان بی‌حاصل را با ترکه می‌زند تا سال آینده بارور و زایا شوند (روح الامینی، ۱۳۷۶: ۱۱۰-۱۱۱). در حال زدن این افراد، حیوانات یا درخت‌ها، یک نفر یا درمیانی می‌کند و ضمانت می‌دهد که سال آینده حتماً بارور خواهد شد یا میوه خواهد داد (اسماعیل پور، ۱۳۷۹: ۸-۲۷۷). یکی از مراسم زیبای جشن تیرگان در میان زرتشتیان این بود که: «زنان و کودکان النگوهای هفت رشته از ابریشم‌های رنگارنگ، که بازنمای رنگین کمان بود، به مچ دست خود می‌بستند. در پایان جشن، به جایی بلند می‌رفتند و این النگوها را به هوا پرتاب می‌کردند تا باد آن‌ها را با خود ببرد. در تیرگان رسم چنین بود که مردم به آب‌بازی می‌پرداختند. با یکدیگر شوخی می‌کردند و در سراسر روز یکدیگر را در آب فرو می‌بردند. این جشن را با همین شادی و خوشی هنوز در روستاهای زردشتی ایرانی جشن می‌گیرند. گویی اهمیت فراوان باران برای کشاورزی بود که از تیرگان جشنی بزرگ ساخت و آن را نگه داشت» (بویس، ۱۳۷۷: ۲۱۹).

تیرگان یکی از اعیاد سراسری ایرانیان در سیزدهم ماه تیر (تیر روز) برگزار می‌شد. شمس فخری گوید:

به روز تیر و مه تیر عزم شادی کن که از سپهر تو را فتح و نصرت آمد تیر

گردیزی نیز در زین‌الخبار آورده که: «تیرگان، سیزدهم ماه تیر، موافق ماه است. و این آن روز بود که آرش تیر انداخت... و چنین گویند که مردمان اندرین روز از حصار افراسیاب برستند. و هر کسی به سرکار خویش شدند. و هم اندرین ایام گندم با میوه بپزند و بخورند و گویند: اندر آن وقت همه گندم پختند و خوردند که آرد نتوانستند کرد. زیرا که همه اندر حصار بودند.» (همان، ۱۰۰).

تردیدی نیست که تیرما سیزده‌شو بازمانده جشن تیرگان قدیم است. تنها تفاوت در این است که تیرگان قدیم را به تناوب در آغاز تابستان برگزار می‌کردند و تیرما سیزده شو، با آن‌که نام «تیرما» را در خود دارند، مطابق تیرماه طبری در پاییز برگزار می‌شود. البته در قدیم، سال در گردش بوده است، تا آن‌که از زمان خسرو پرویز، در پی نابسامانی‌های کشور، محاسبه کیسه به دست فراموشی سپرده شد. در نتیجه با گذشت زمان، آغاز سال یعنی فروردین از اول بهار (ورود خورشید به برج حمل) به اول تابستان (ورود خورشید به برج سرطان) کشانده شد و مدت‌ها در این وضعیت کیسه می‌کردند (روح الامینی، ۱۳۷۶: ۱۰۵-۱۰۶).

به این ترتیب، ایرانی‌ها وقتی سال‌های خود را کیسه می‌کردند، فصل‌های چهارگانه را با ماه‌های خود علامت می‌گذاشتند. زیرا این دو به هم نزدیک بودند. پس فروردین ماه اول تابستان، تیرماه اول پاییز، مهرماه اول زمستان و دی ماه اول بهار به شمار می‌رفت

²¹ sis

(بیرونی، ۱۳۶۲: ۳۲۳-۳۲۴). گاه‌شمار طبری از این گاه‌شماری کهن پیروی کرده و در نتیجه تیرما به پاییز افتاد و جشن تیرگان که از اعصار کهن در تابستان برگزار می‌شد، در شمال ایران به پاییز کشانده شد.

بررسی و تحلیل اسطوره تیشتر، که در بخش ۳ بدان خواهیم پرداخت، نشان خواهد داد که به پاییز کشانده شدن جشن تیرگان افزون بر تأثیر گاه‌شماری، نشانه فرا رسیدن فصل باران در شمال ایران و پرستش تیشتر، ایزد باران، نیز بوده است. از این گذشته، تیشتر نام ستاره‌ای بوده که منجمان قدیم آن را با عنوان شعرای یمانی می‌شناخته‌اند. طلوع این ستاره نیز نشانه باران بود و مهم‌تر این که ستاره تیشتر در شمال ایران در پاییز طلوع می‌کند و در تابستان قابل رؤیت نیست.

۲. جشن باران و قداست آب

آشکار است که آب در نزد ایرانیان، همانند دیگر اقوام کهن، قداست داشته است. چنان که بنابه مندرجات گاهان (هات ۵۱، بند ۷) فرشته‌ای پاسدار و نگهدار آب‌هاست. در هرمزد یشت (بند ۲۱) نیز آب به عنوان عنصری ایزدی ستوده شده است.

غیر از اوستا، کهن‌ترین متنی که به قداست آب و به جشن تیرگان اشاره دارد، تلمود اورشلیم است. در تلمود بابلی، از چهار جشن ایرانی سخن رفته است، اما در تلمود اورشلیم نام سه جشن مادی آمده است: موتردی^{۲۲}، تریسکی^{۲۳} و مهرنکی^{۲۴} که منظور همان جشن‌های نوسرد (نوروز)، تیرگان و مهرگان است. معنی موتردی در آرامی، اول سال و آب افشاندن و نیز نوب خرماس است که در آغاز تابستان بوده و با نخستین روزهای سال ایرانی قدیم مطابقت داشته است (تقی‌زاده، ۱۳۴۶: ۳۲۴-۳۲۵).

پیگولوسکایا از تیرگان سریانی نیز خبر می‌دهد. این جشن در زبان سریانی شهر بگمود^{۲۵} نام داشت. در رویداد نامه سریانی ادیابنه، نوشته اسقف مشیحا زها^{۲۶}، داستانی پیرامون برگزاری جشنی به نام شهر بگمود آمده است. پیگولوسکایا در این باره می‌نویسد: «مشیحا زها در گزارش خود پیرامون عید نامبرده، از مأخذی کتبی که تاریخچه‌ای به قلم معلمی به نام آبل^{۲۷} بود، بهره جست. این معلم اوایل سده پنجم میلادی می‌زیست. تاریخی را که آبل به رشته تحریر کشید، بر جا نمانده است. ولی نگارنده مذکور در کلیسای مسیحی

²² Mutardi

²³ Turyaskai

²⁴ Muhamekai

²⁵ Shahrabgmud

²⁶ Meshiha Zeha

²⁷ Abel

ادیبانه به عنوان شخصیتی تاریخی شهرت داشت. داستان ارایه شده از سوی آبل متعلق به حدود سده سوم میلادی است.» (۱۳۶۷: ۴۸۰).

بنابه روایت پیگولوسکایا، آبل در سده پنجم میلادی گفته که روایت او از جشن «شهربگمود» مربوط به سده دوم و سوم میلادی است. با استناد به روایت او: «ساکنان حومهٔ ادیبانه آتش پرست بودند و در جشن بزرگ خود که آن را شهر بگمود می‌نامیدند، فرزندان خود را به درون آتش می‌افکندند... این جشن در ماه ایار^{۱۸} برگزار می‌شد و گروه کثیری مردم از اطراف و اکناف ادیبانه کنار چشمه و آبگیر بزرگ آن گرد می‌آمدند. آن‌ها نخست درون آبگیر خود را می‌شستند، پس آنگاه می‌نشستند و به تدارک خوراک می‌پرداختند و آن خوراک را به بردگان خود می‌دادند. ولی تا زمانی که یکی از فرزندان خردسال خود را به درون آتش نمی‌افکندند، خود از آن خوراک نمی‌خورند. آن‌ها جگر و قلوه‌های قربانی خود را برمی‌داشتند و به نشانهٔ جشن از شاخهٔ درختی می‌آویختند. بعد تیرهای بسیاری از کمان خویش به نشانهٔ شادی و سرور، به سوی آسمان رها می‌کردند و پس آنگاه به خانه‌های خود باز می‌گشتند.»

بدیهی است که روایت رویدادنامهٔ سریانی ادیبانه در مورد جشن «شهربگمود» نمایانگر جشنی کهن و بومی سریانیان در سده دوم و سوم میلادی (اواخر اشکانیان و اوایل ساسانیان) است. ارتباط آن با جشن تیرگان، که از سوی مسینا و پیگولوسکایا مطرح شده (همان، ص ۴۸۲)، و توسط روح الامینی تکرار شده (۱۳۶۶: ۱۰۲-۱۰۵)، به نظر نگارنده، در حد فرض و گمانی بیش نیست و تنها بیانگر جشن‌های بومی منطقه است که می‌تواند فقط شباهت‌های کلی با جشن‌های ملل و اقوام دیگر داشته باشد.

اما آنچه روایت سریانی بر ما روشن می‌کند، ارتباط این جشن با آب، چشمه، آبگیر و کشاورزی است که با اسطوره کیخسرو ارتباط دارد و بیانگر جشن آب‌ها، چشمه‌سازها و جویبارها، کشت اراضی و تقسیم محصول است (پیگولوسکایا، ۱۳۶۱: ۴۸۲-۴۸۳؛ بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۶). بیرونی، هر چند خاستگاه جشن تیرگان را تیر پرتاب آرش کمانگیر و نجات ایرانیان از جور افراسیاب برمی‌شمارد، اما در دنبالهٔ روایت خود، تیزبینانه به تقدس آب رودها و چشمه‌سازها اشاره می‌کند و ضمن اشاره به اسطورهٔ کیخسرو، از یک «رسم اغتسال» خبر می‌دهد که مؤید برداشت ما است:

«...چون کیخسرو از جنگ با افراسیاب برگشت، در این روز (تیرگان) به ناحیهٔ ساوه عبور نمود و به کوهی که به ساوه مشرف بود بالا رفت و تنها خود او بدون هیچ یک از لشکریان به چشمه‌ای وارد شد و فرشته‌ای را دید، در دم مدهوش شد. ولی با این کار با رسیدن بیژن پسر گودرز مصادف شد و قدری از آب چشمه بر روی کیخسرو ریخت... و رسم

اغتسال و شست و شوی به این آب و دیگر آب‌های چشمه‌سارها باقی و پایدار ماند، از راه تیرک. و اهل آمل در این روز به دریای خزر می‌روند و همه روز را آب بازی می‌کنند...^{۲۹}
(بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۶)

چنان‌که در این روایت می‌بینیم، بیرونی هر چند از رسم اغتسال، جشن آب، و آب‌بازی آگاه است، آن را اصل نمی‌داند. چون این روایت را به صورت حاشیه‌ای نقل کرده و زود از آن می‌گذرد. مهم‌تر این‌که پیش از این روایت، دو سبب اصلی برای تیرگان آورده است. سبب اول این است که: «...منوچهر از افراسیاب خواهش کرد که از کشور ایران به اندازه پرتاب یک تیر در خود به او بدهد و یکی از فرشتگان که نام او اسفندارمذ بود، حاضر شد و منوچهر را امر کرد که تیر و کمان بگیرد...» (همان، ۳۳۴). پیش از آن که به سبب دوم بپردازیم، شایسته است که خویشکاری فرشته مذکور، اسفندارمذ، را روشن کنیم. سپند ارمیتی^{۲۹} یا سپندارمذ/ اسفندارمذ یکی از فرشتگان ایزد بانوان زرتشتی، امشاسپند نگهدار زمین است و ماه اسفند به نام او است. یادآور می‌شویم که بیرونی در روایت اسطوره کیخسرو نیز به فرشته‌ای اشاره کرده بود، اما نام آن فرشته را، که بی‌گمان همین اسفندارمذ است، نیاورد. جزء اول واژه اوستایی "Spenta.ärmaiti" به معنی "مقدس، برکت بخشنده" و جزء دوم آن به معنای "اندیشه و فدکاری" است. او پنجمین امشاسپند (نامیرای مقدس) است. در گاهان از او به عنوان پرورش‌دهنده آفریدگان، یاد می‌شود (بسن ۴۶، بند ۱۳)، او دختر هرمزد است (بسن ۴۵، بند ۴). سپند مینو او را می‌آفریند تا به رمه‌ها مرغزار دهد (بهار، ۱۳۷۵: ۸۲). پیوند این فرشته با آبیاری زمین و آماده کردن آن برای کشت و باروری انکار ناشدنی است. به هر حال، اشاره بیرونی به این فرشته و فرمان این فرشته به منوچهر برای برداشتن تیر و کمان در خور توجه است. البته بن‌مایه این روایات همان قداست آب است. پرتاب تیر نماد فراخی زمین‌های کشت است و از بُعد اسطوره‌ای بیانگر تیشتر، ستاره- ایزد باران‌آور است که در ادامه مقاله، به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

و اما سبب دومی که بیرونی به آن اشاره می‌کند، عبارت است از "دهوفذیه"، یا حفظ و حراست و فرمانروایی در آن و "دهقنه" که معنای آن عمارت زیبا و زراعت و قسمت آن است، با هم توأم‌اند که عمران دنیا و قوام عالم بدان‌هاست... اما "دهوفذیه" از هوشنگ صادر شد و "دهقنه" را برادر دیگر او رسم نموده و نام این روز تیر است که عطارد، شد که ستاره نویسندگان است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۵).

بیرونی در اینجا نیز به "زراعت و عمران دنیا" اشاره کرده است که خود دلالت بر خاستگاه اصلی جشن تیرگان، یعنی آب، باران، زراعت و آبادانی دنیاست. اما او، همانند نویسندگان متون پهلوی، انتساب تیرگان به تیشتر، ایزد باران، را با تیر (عطارد) یکی می‌گیرد که خطایی فاحش است. تیشتر نام ایزد و ستاره‌ای است به همین نام برابر شِعْرَای یمانی که با

²⁹Spenta.ärmait

باران و باران‌آوری ربط دارد، در حالی که تیر نام سیاره‌ای است معادل عطارد که به درستی با "نویسندگی" مربوط است. با این حال، بیرونی در آغاز روایت خود دربارهٔ تیرگان، به "جشن نیلوفر" اشاره کرده که جشن آب‌هاست. بنابه روایت او، روز ششم تیرماه خرداد روز نام دارد و "عیدی است که جشن نیلوفر نام دارد و این عید مستحدث است" (همان، ۳۳۴). ناگفته نماند که نیلوفر پیوندی ناگسستی با آب دارد چون حیاتش به آب وابسته است و بر روی آب‌ها، در آب بندان‌ها می‌زید و یکی از نمادهای مهم اساطیری هند و ایرانیان است.

"رسم اغتسال" مذکور در آثارالباقیه، در روایت گردیزی نیز آمده است که خود مؤید قداست آب و جشن آب‌هاست. گردیزی در *زین‌الخبار*، آشکارا تیرگان را جشن "سرشوری" می‌خواند (رجبی، ۱۳۷۵: ۸۳). این رسم را در روستای فرامرکزکلا نیز می‌توان دنبال کرد (هویان، ۱۳۵۰: ۱۱۰).

بنابه روایتی دیگر، مذکور در *احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم*، پیوند تیرگان را با آب می‌توان دریافت:

«در حومه کاشان کوهی هست که آب مانند عرق از آن می‌چکد و لسی جریان نیابد، و چون هر سال روز تیر از ماه تیر (= تیرگان) باشد. مردم در آن جا گردآیند. و ظرف‌ها بیساورند، پس هر دارنده ظرف با یک دستک بر کوه کوبیده می‌گوید: برای فلان کار، از آب خود به ما بیاشامان!، پس هر یک به اندازه نیاز برگردد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۹۳/۲؛ روح‌الامینی، ۱۳۷۶: ۱۰۲).
مقدسی در این روایت کوتاه، اما بسیار ارزشمند، برخاستگاه آیینی جشن تیرگان اشاره می‌کند و به درستی آن را جشن آب و باران می‌پندارد. نظایر این تحلیل را در روایات افسانه‌ای تواریخ اسلامی، مانند *تاریخ طبری، التنبیه والاشراف* و غیره، می‌توان مشاهده کرد. از جمله آورده‌اند که نوآوری‌های منوچهر (تیرگان در تواریخ افسانه‌ای به روزگار منوچهر و افراسیاب نسبت داده شده است) عبارت‌اند از: گشودن نهر، ساختن کاریز و چاه، آبادانی زمین، آیین دهقانی، ساختن باغ و بوستان، کاشتن گل و ریحان، و... (صدیقیان، ۱۳۷۵: ۷-۲۴۶). از این گذشته، دو عید به منوچهر منسوب است که هر دو با آب و باران پیوندی عمیق دارند: عید تیرگان در تیر روز از ماه تیر، و عید آبانگان در آبان روز از ماه آبان. خود واژه "آبان" جمع "آب" است و به نحوی با فرشته اپام نیات^{۳۰}، فرشته و نبیره آب‌ها، مربوط است. از سویی، بنابه روایتی دیگر از تواریخ افسانه‌ای، که در *التنبیه والاشراف* آمده، ایرانیان پندارند خضر پیغمبر یکی از هفت پسر منوشهر (= منوچهر) بود (همان، ۲۴۸). در تاریخ طبری نیز خضر به دوران فریدون و منوچهر مربوط شده است. به هر حال، پیوند دادن خضر و چشمهٔ آب حیات با منوچهر و جشن تیرگان هر چند افسانه‌ای است، اما بیان‌گر این حقیقت است که بن‌مایهٔ تیرگان آب و باران است.

حسن بن محمد بن حسن قمی در *تاریخ قم* (تصنیف ۳۷۸ ه‍.ق)، پس از ذکر داستان کیخسرو و مراسم آب‌پاشان آورده است: «و آن روز، روز تیر از ماه تیسیر بود و از آن بود روز

³⁰ Apām.napāt

باز، رسم و عادت شده است که بدان آب و آب دیگر چشمه‌ها در این روز غسل کنند.» (رجبی، ۱۳۷۵، ۸۲-۸۳). پرویز رجبی در تک‌نگاری خود در باب جشن تیرگان به داستانی خاستگاه آن را باران و باروری زمین، برکت و کشاورزی دانسته است. او، بر عکس محمود روح‌الامینی که در تک‌نگاشت ارزشمند خود درباره «تیرما سیزه شو»، این نکته مهم را نادیده می‌گیرد، سبب اصلی تیرگان را پیروزی تیشتر بر دیو اپوش، قداست آب و آیین ویژه ایزد باران می‌داند و چنین نتیجه می‌گیرد:

«...خشکسارنشینان فلات پُر برهوت ایران، به امید ریزش باران، جشن و سرور راه بیندازند و دست به نیایش بردارند... به گمان زیاد، جشن تیرگان در آغاز، جز این نیایش‌ها، چیز دیگری نبوده است. و معبد این نیایش‌ها در آغاز تکه زمینی خشک و تفته بوده است و شاید، مانند مسجدهای نخستین، با دیوارکی سنگ چین، به بلندی یک وجب و معبدهای آن‌ها تنها نمی‌تواند بی‌پیوند با جشن تیرگان باشند- در دوره‌های پسین‌تر- به تارک کوه‌ها و صخره‌ها راه یافته‌اند. و همچنین در دوره‌های بعد رفته‌رفته افسانه‌ها و اسطوره‌ها در پیوند با جشن تیرگان پدید آمده‌اند.» (۱۳۷۵: ۷۵).

پژوهش‌گر مذکور پس از ریشه‌یابی جشن تیرگان، هر چند از تیر ماه سیزه شو، بازمانده تیرگان باستانی غافل می‌ماند، به جشن آبریزگان در آفریجگان اصفهان به دوران حکومت آل‌زیار (۳۱۶-۴۳۴ ه.ق.)، که خود از مازندران بودند و آشنایی بیشتری با آبریزگان داشتند، اشاره می‌کند (همان، ۸۴-۸۵). اشاره‌ای که در جستار روح‌الامینی نیز، هر چند بدون تحلیل، در باب «تیر و جشن» زردشتیان کرمان (دهه دوم تیر ماه) و مراسم آب تیرماهی کاریزات یزد می‌توان یافت (۱۳۷۶: ۱۱۴-۱۱۵)، جشن‌هایی که هر یک دلالت بر ماندگاری تیرگان دارند. رسم آب پاشان را در میان زردشتیان یزد (در پیرچک چکو) می‌توان مشاهده کرد. رسمی که به روایت تاریخ عالم آرای عباسی و سفرنامه پیرو دوداواله در دوره صفویه نیز رواج داشت و اکنون هم در میان گروه‌هایی از ارامنه در ماه ژوئن (= تیر ماه) رایج است (همان، ۱۱۸-۱۱۹).

در بخش باختری مازندران (تنکابن، نوشهر، چالوس) از جشن آب و مراسم تیر ماه سیزه خیر داریم. رسمی که تا چندی پیش برگزار می‌شد و صبغه ویژه‌ای داشت و در میان رسوم خاصی تیرگانی منحصر به فرد است و تردیدی باقی نمی‌گذارد که جشن تیرماه سیزه شو پیوندی عمیق با آب و باران دارد. بنابه روایتی که جهانگیردانا علمی از این رسم به دست داده است، شماری از مردم، روز پیش از سیزده تیر ماه طبری (= ۱۳ آبان ماه تقویم جلالی) با هم در خانه‌ای جمع می‌شدند. فرزند بزرگ خانواده، فرزند کوچک خانواده را بر دوش خود می‌گرفت و در حالی که ظرف مسی (مخصوص آب) در دست می‌گرفت، به سوی چشمه رهسپار می‌شد. چون به سر چشمه می‌رسید، در برابر آب ترانه زیر را می‌خواند:

“ā.be.gu.ne.yā.čēš.me.ye.lā.ye.ku.hom
ye.sar.be.dar.yā.sad.sar.be.qā.re.ku.hom
la.be.la.be.sān.ge.sa.re.čūta.beju.yom
sad.sā.le.so.xa.ne.em.šū.te.re.be.gu.yom”

”آب می‌گوید از بالاترین نقطهٔ کوه می‌آیم
و مقصد من دریاست. چطور از سنگ‌هایی که
در مسیر من است بگذرم و سخن صد سال را
من امشب برایت بگویم.“

البته عامهٔ مردم می‌پنداشتند که این ترانه جواب پرسشی است که از سوی آب می‌شد. آن‌گاه برادر بزرگ‌تر ظرف مسی را درون چشمه فرو می‌برد و آن را پر از آب می‌کرد، در حالی که همان‌طور برادر کوچک‌تر بر دوش او بود، به خانه بازمی‌گشت و در وسط اتاق می‌ایستاد. برادر کوچک‌تر این ترانه را می‌خواند که جواب برادر بزرگ‌تر یا آب است:

“tir.mā.gu.ni.yā.mi.sin.ze.čē.re.an.di.san.gi.ne
u.ni.ke.āb.hār.ne.mā.re.av.va.li.ne
ve.de.le.ri.ze.niyā.ta.lā.ye.nog.ri.ne
jen.na.te.don.yā.be.heš.fe.nā.za.ni.ne”

”تیرماه می‌گوید سیزده من چرا این قدر سنگینه
آن کس که آب می‌آورد، فرزند اول مادری
طلا و نقره درونش می‌ریزند
بهترین مکان، بهشت نازنینه“

یا ترانهٔ فوق را به گونهٔ دیگری می‌خوانند که معنی‌اش این است:

”تیرماه می‌گوید سیزده من چرا این قدر سنگین است،
هر کس از من آب بگیرد، فرزند اول و آخر مادر است.
از من آب بگیرد و به جایش نقره بگذارد،
بهترین جا، بهشت نازنین است.“

آنگاه ظرف مسی را وسط اتاق می‌گذاشتند و اطرافیان هدیه‌هایی مانند انگشتر و سکه در آن می‌انداختند. بعد یک درزن^{۳۱} (= سوزن) در آن می‌انداختند و امیری خوان از زبان ”سوزن“ ترانه‌هایی را به آواز می‌خواند (دانا علمی، ۱۳۷۸: ۹۷-۹۸).

³¹ darzen

تیشتر، فرشته باران و باران آوری در اصل نام ستاره‌ای است به همین نام که در ایران قدیم پرستیده می‌شده است. فرشته باران با اپوش، دیو خشکی، مبارزه می‌کند. ابتدا شکست می‌خورد اما سرانجام بر او پیروز شده، آب‌های آسمانی را آزاد می‌کند و بر زمین فرو می‌باراند. شرح اسطوره تیشتر در متون ودایی به صورت تیشیه، و در متون اوستایی با نام تیشتریه آمده است. یک یشت خاص، تیشتر یشت، در ستایش او سروده شده است. در متون پهلوی نیز، شرح اسطوره تیشتر در بندهش و گزیده‌های زادسیرم آمده است. تیشتر در طول سی شب با اپوش نبرد می‌کند و در طی سه "ده شب" به سه شکل در آسمان به پرواز در می‌آید و در پایان "ده شب" سوم، اپوش دیو را هزار گام از دریای فراخکرد به دور می‌راند و آواز شادی سر می‌دهد. دریا به جنبش در می‌آید و به یاری باد، مه را به سوی آسمان می‌برد و باران بر کشتزاران هفت کشور می‌باراند (عقیقی، ۱۳۷۴: ۵-۴۷۴).

در گاهان (= گات‌ها) از تیشتر نامی نیست. در دیگر بخش‌های اوستا (یسنا ۱۱/۱، ۲۲۷/۴/۱۶، یشت ۷، ۵/۱۸، وندیداد ۳۷/۱۹) هرگاه به نام او برمی‌خوریم، همیشه در کنار دیگر ایزدان و فرشتگان است. هر جا هم که از او یاد شده، منظور فرشته باران بوده است. در تفسیر فارسی "خورشید نیایش" نیز تیشتر به عنوان باران تعبیر شده است (پورداد، ۱۳۴۷: ۲۶-۳۲۵). تیشتر در اعصارکهن، از جمله در روزگار سومریان، نام ستاره بوده است. در سومری، KAK-SI-SÁ "ستاره / سلاح تیرانداز"، در اکدی šiltahu یا šukūdu به معنی "تیر" است. این ستاره در ماه دوموزی (تموز، برابر ماه توت در مصر) طلوع می‌کرد و جشن آدونیس - تموز در همین زمان بود، یعنی بین ۱۹ و ۲۱ ژوئیه (= تیر ماه). گرازدونیولسی^{۳۲} به همانندی خویش‌کاری‌های تیشتر و اسطوره‌های باروری^{۳۳} اشاره کرده است. او شعایر سال نو بابلی را وصف کرده و گوید که KAK-SI-SÁ آب‌ها را اندازه می‌گیرد، همان‌گونه که تیشتر ایرانی آب‌های وروکشه (فراخکرد) را برمی‌خیزاند. به هر حال، جشن شیعرای یمانی در مصر و بین‌النهرین محبوبیت تام داشت. مصریان نیز در شمار نخستین اقوامی بودند که سال ۱۲ ماه سی روزه به اضافهٔ خمره مسترقه (پنجه دزدیده، پنج روز آخر سال) داشتند. طغیان رود نیل نیز با طلوع ستاره شیعرای یمانی (= تیشتر) هم‌زمان بود. شیعرای یمانی در مصری Sōthis با ایزد بانویی به همین نام یکی پنداشته می‌شد (Panaino 1990:50-51).

تیشیه، چنان‌که گفتیم ایزدی است که از دوره هند و ایرانیان مورد پرستش بوده است. در ریگ ودا (۵/۵۴، ۱۳، ۸، ۶۴) سرود مربوط به تیشیه آمده است. ریگ ودا تیشیه را با ستاره‌ای درخشان یکی پنداشته است. او یکی از ماروت‌ها^{۳۴} نمودگار بادهای موسمی است.

³²Ghrardo Gnoli³³fertility myths³⁴Marut-s

پس طلوع ستاره تیشیه، به عنوان ستاره‌ای که نشانه شروع فصل باران است، مؤثر و کارا است. تیشیه در ادبیات ودایی قهرمانی تیرانداز است و همراه رودرا^{۳۵} و کرشانو^{۳۶} ظاهر می‌شود. بررسی‌های ریشه شناختی توسط فورسمن^{۳۷} نشان می‌دهد که تیشتر ستاره‌ای هند و ایرانی است و پیشینه‌اش به روزگار هند و اروپایی نمی‌رسد. اما پانائینو معتقد است که: «اگر فرض کنیم تیشتر و تیشیه ثنی مشترک داشته‌اند، باید نتیجه بگیریم که قهرمانی اصلی بوده که از نظر نجومی با ستاره شیعرای یمانی یکی پنداشته می‌شده، اما نام قهرمان *tri-stro-iio-s* * نبوده است. البته این تنها فرضی است که قابل اثبات نیست.» (1990:35).

در اسطوره ودایی آمده که ورتره به شکل اژدهایی آب‌های آسمانی را نگه داشته است: «همچون گله گاوان در حصار» (RVv,1,32;IV,18). تنها ایندرا، ایزد اژدهاکش است که با پشتیبانی ماروت‌ها شهامت مقابله با این اژدها *Áhi* را دارد، او را می‌کشد و سدها را کنار می‌زند و با گزری آب‌ها را به سرزمین‌ها جاری می‌سازد. صفت ایندرا *Vrtrahan* برابر *verəθrayna* (= بهرام) اوستایی است که یشت چهاردهم (بهرام یشت) به نام اوست و با تیشتر یشت همانندی‌هایی دارد. سه شکل تیشتر (پسر پانزده ساله، گاو و اسب سپید) با سه ویژگی بهرام، ویژگی ششم: پسر پانزده ساله (بهرام یشت، ۱۷)، ویژگی دوم: ورزای شاخ طلایی (بهرام یشت، ۷)، ویژگی سوم: اسب سپید زربین گوش (بهرام یشت، ۹) همخوانی دارد (Panaino 1990:37-38).

زیباترین وصف اسطوره تیشتر و نبرد آسمانی او را در تیشتر یشت می‌توان مشاهده کرد. این سرود نیایشی اوستایی بخشی از یشت‌هاست که نخستین بار به خامه زنده یاد ابراهیم پورداود به پارسی درآمده است (۱۳۴۷: ۳۳۰ به بعد). گزارش جدیدتر آن را جلیل دستخواه در *اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی* (۱۳۷۰: ۳۲۹-۳۴۳) آورده است. اما جدیدترین گزارش و تحلیل تیشتر یشت را باید از آن آنتونیو پانائینو، ایران‌شناس ایتالیایی دانست که در پژوهش دو جلدی خود به بحثی ریشه‌ای پیرامون اسطوره تیشتر پرداخته است (۱۹۹۰-۱۹۹۵) ما در اینجا دیدگاه او را بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

ساختار تیشتر یشت سه بخش اصلی را نشان می‌دهد: بخش نخست (کرده‌های ۱-۵، بندهای ۱-۹) پیش درآمدی بر اسطوره تیشتر است. بخش دوم (کرده ۶، بندهای ۱۰-۳۴) مربوط به تشریح خود اسطوره است. بخش سوم (کرده‌های ۷-۱۶، بندهای ۳۵-۶۱) لحنی غنایی و نیایشی دارد و خود به دو زیر بخش تقسیم می‌شود:

الف) کرده‌های ۷-۱۵ که کاملاً مربوط به فراخوانی ایزدان است و جنبه مرثیه‌ای دارد.

ب) کرده ۱۶ مربوط به دعا و مراسم آیینی شامل دستوراتی برای قربانی است.

³⁵ Rudra³⁶ Kršano³⁷ Forssman

اکنون فصول چندگانه تیشتر یشت را به اختصار می‌آوریم تا باین‌مابه اسطوره تیشتر را از خلال آن استخراج کنیم: درکرده (= فصل) دوم توجه خاصی به ایام نپات^{۳۸} ایزد بانوی آب‌ها شده است (بند ۴)، درکرده چهارم به اسطوره آرش اشاره شده است و در ادامه آمده که اهورامزدا، آب‌ها، گیاهان و میترا به حرکت تیر آرش کمک کرده‌اند. البته مراد سراینده تیشتر یشت هرگز بیان اسطوره آرش و پیوند دادن آن با اسطوره تیشتر نبوده است، بلکه در بیان سرعت ایزد تیشتر فقط با سرعت پرتاب تیر آرش مقایسه به عمل آمده است و ما بعداً عین متن اوستایی را که در آن چنین مقایسه‌ای به عمل آمده، خواهیم آورد، در کرده پنجم، تیشتر در مقام دشمن پری‌ها^{۳۹} توصیف شده، کرده ششم، مهم‌ترین بخش تیشتر یشت، صریحاً به اسطوره تیشتر اشاره کرده و جنبه سه‌گانه تیشتر و چگونگی مبارزه او را با اپوش دیو شرح داده است. در پایان می‌گوید که آنگاه تیشتر به دریای فراخکرد می‌پیوندد و به کمک سُدویس (ستاره سپاهبد غرب)، باد، ایام نپات (ایزد بانوی آب‌ها)، خورنسه (فر یا فره) و فروشی‌ها (فروهرها) آب‌ها را در روی زمین پخش می‌کند، در کرده نهم (بندهای ۳۷ و ۳۸) نیز دوباره به آرش اشاره شده، اما این بار نیز تنها در مقام مقایسه است، در آخرین کرده (= فصل ۱۶) به پری خشک‌سالی، Pairikā Dužyairyā اشاره دارد که تیشتر نابودگر اوست. وصف تیشتر، ستاره/ ایزد باران و پیوند او با ایزد بانوی آب‌ها در تیشتر یشت، کرده ۲، بند ۴:

“tištrim stārem raēuuantem
xvarenanahuntem yazamaide
afšciθrem sūrem berezantem
amauuntem dūraēsūkem
berezantem uparō.kairim
yahmāt haca berezāt haosrauuanhem
apaṃ nafedraṭ haca ciθrem
ahe raiia... ... tāscā yazamaide.”
(Panaino 1990: 30)

“می‌ستاییم تیشتر، ستاره فره اومند درخشان را

[که] سرچشمه باران‌ها [ست]، [که] نیرومند،

فرازمند، تیرزاوند، از دور پیدا [ست]

بلند [منظری] که در بلندای می‌پوید (عمل می‌کند)،

کز بلندای او [ست] شکوه،

که شکل مرئی او (= تیشتر) از ایام نپات (ایزد بانوی آب‌ها) است

به پاس رخشندگی‌اش... می‌ستاییم.”

در بندهای ۱۳ تا ۱۸ تیشتر یشت آمده که تیشتر در ده شب اول نبرد به صورت مرد پانزده ساله، در ده شب دوم به شکل گاو زرین شاخ، و در ده شب سوم به شکل اسب سپید زرین گوش درمی‌آید.

³⁸ Apaṃ.napaṭ
³⁹ pairikā-s

سومین شکل او بیان‌گر پیروزی او بر دیو خشکی است که وصفش در کرده ۶، بند‌های ۲۰ تا ۲۲ آمده که در اینجا به اختصار به آن اشاره می‌کنیم:

“āat paiti auuāiti
spitama zaraθuštra
tīštīriō raēuuā xvarenanhā
auui zaiiō vourukašem
aspahe kerpa aurušahe
srirahe zairi.gaošahe
zaraniō.aišīdānahe.”
(Panaino 1990: 46)

“آن‌گاه تیشتر فره او مندر درخشان فرو می‌آید (؟)

ای سپیتمه زرتشت
در دریای وروکشه (فراخکرد)
به شکل اسبی سپید، زیبا
با گوش‌های زرین
با افسار زرین.”

“ā.dim paiti.yaš nižduaraiti
daēuuō yō apaošō
aspahe kehrpa sāmahe...”
(Panaino 1990: 47)

“برضد او حمله‌ور می‌شود
اپوش دیو
به شکل اسبی سیاه...”

دو اسب سپید و سیاه (= تیشتر و اپوش دیو) سه شبانه روز می‌جنگند، اما اپوش دیو بر او پیروز می‌شود، بر تیشتر فره او مندر پیروز می‌شود (بند ۲۲)، آنگاه تیشتر دیو را دور می‌راند:

“apa.dim aḏāṭ viieiti
zraīianhaṭ haca vourukašāṭ
hāθrō.masanhem aḏbanem...”
(Panaino 1990: 49)

“آن‌گاه (تیشتر) پس می‌راندش
از دریای وروکشه (فراخکرد)
به اندازه یک هائر (هزارگام).”

بدین گونه، تیشتر شخصیت پیروزمند این نبرد است. در پایان نبرد، دریا متلاطم می‌شود، مه‌های ابرگونه تشکیل می‌گردد و باد جنوب ابرها را به وزش در می‌آورد، باران و ابر و تگرگ به سوی کشتزاران درمی‌آید (بند‌های ۳۱-۳۳، ۴۰-۴۱، ۶۴-۶۵؛ Panaino 1990: 55-58). آب دریای فراخکرد سطح وسیعی از زمین را فرا می‌گیرد و تیشتر نوید بخش گسترش آب‌ها بر سطح زمین است.

تیشتر در ادبیات اوستایی به عنوان ایزد^{۴۰} رهبر ستارگان آب تبار^{۴۱} (= از نژاد آب) است که بر ضد پری‌ها^{۴۲} یا شهاب‌ها/شهاب‌های ثاقب^{۴۳} و پری دژیری^{۴۴}، رهبر آن‌ها، می‌جنگد. اما در متون پهلوی، از جمله در بندهش ایرانی، ۴/۵، تیشتر تنها سپاه‌دش‌شوق است و رهبری سپاه را ستاره شمال (= هفتورنگ) بر عهده دارد. در شرق بودن تیشتر خودبه‌خود او را در قدر اول (خانه حیات)، یعنی در برج سرطان، قرار می‌دهد که پایگاهی بلند و حساس در نبرد هرمزدی بر ضد سپاهیان دیوی بدو می‌دهد. در عین حال، نوشته‌های پهلوی، مقام اول را در میان اجرام آسمانی برای تیشتر قایل‌اند و او را تیزروترین ستاره به شمار آورده‌اند (Panaino 1995: 1-2). در طول بارندگی از سوی تیشتر افزون بر اپوش، دیو دیگری به نام سپنچگر^{۴۵}، هم‌دست دیو خشکی، بر ضد تیشتر می‌جنگد. آتش وازشت^{۴۶} به یاری تیشتر می‌آید. او همان آتش شرار کشیده از گرز تیشتر است که سپنچگر را نابود می‌کند. از ضربت گرز تیشتر، خروشی بزرگ از نهاد دیو مزبور برمی‌خیزد که معتقدند همان صدای رعد است که پیش از بارندگی به گوش می‌رسد. این نکته در بخش دیگری از *اوستا*، *وندیداد*، فرگرد ۱۹، بند ۴۰، آمده است (پورداد، ۱۳۴۷: ۳۳۰).

آنچه از مجموع ۶۱ بند تیشتر یشت اوستایی می‌توان استنباط و دسته‌بندی کرد، این است که او ستاره‌ای است سپید، درخشنده و از دور پیدا (بند ۲)، سرشت آب دارد، تواناست و نژادش از اپام نپات (نییره آب‌ها)ست (بند ۴). او سرور همه ستاره‌هاست (بند ۴۴)، شایسته ستایش و نیایش است و هم‌سنگ اهورامزدا آفریده شده (بند ۵۰)، اگر چنین نبود، پری خشک‌سالی همه‌جا را از میان می‌برد (بندهای ۵۲-۵۴). طلوع او هم‌زمان با تازش دوباره چشمه‌های آب است (بند ۵)، آن‌گاه به دریای فراخکرد می‌رود، با اپوش دیو می‌جنگد، نخست از او شکست می‌خورد، سپس به یاری اهورامزدا بر او پیروز می‌شود و دریا را به جنبش و خروش در می‌آورد و ابر از دریا بر می‌آورد و باد آن ابر را به سرزمین‌ها می‌راند و باران می‌بارد (بندهای ۱۳-۳۵) (بهار، ۱۳۷۵: ۶۱-۶۲).

در بندهش آمده که در نبرد با اهریمن، پس از مینوی آسمان، مینوی آب بود که به پذیره او رفت: "از آن روی که ستاره تیشتر به خسرچنگ آب سرشت... (طالع) شد." (بهار، ۱۳۶۹: ۶۳). بعد به شرحی برمی‌خوریم که توجه‌کننده سه بخش شدن تیشتر است، چنان که در اسطوره اوستایی تیشتر نیز دیده‌ایم:

⁴⁰ yazata

⁴¹ afšciōra

⁴² pairikā

⁴³ stārō.keremā

⁴⁴ pairikā Dužyāiryā

⁴⁵ Spenjaghra

⁴⁶ Vāzišta

«تیشتر به سه تن بگشت: مردتن، اسب تن و گاو تن. سی شبانه روز در روشنی پرواز کرد. به هر تنی ده شبانه روز باران آورد. چنان‌که اخترشماران نیز گویند که هر اخترتری سه تن دارد. هر سرشک آن باران به اندازه تشت بزرگ آبی (بود) برکشیده و برگشته. همه زمین را به بلندی مردی آب بایستاد...» (۱۳۶۹: ۶۳-۶۴).

اما در متنی دیگر از ادبیات پهلوی، گزیده‌های زادسپیرم، آمده که تیشتر در برج سرطان (= ماه چهارم، تیرماه) طلوع کرد و: «به سبب آب تخمگی، ابر را فراز آورد و در هنگام طلوع و غروب خورشید همچنان در آسمان پیدا بود.» مهرداد بهار در تحلیل این متن معتقد است که تیر ماه، ماه جاری شدن آب‌هاست و تیشتر فرشته آب‌آور، خدای این ماه است و به‌خوبی دیده می‌شود که این اطلاع و باور نجومی متعلق به مصر است که به وام، به همان صورت نخستین مصری خود، به ایران رسیده است و در اصل مربوط به طلوع تیشتر در آسمان مصر و هم‌زمانی آن با سیلاب‌های نیل است که به ۱۹ و ۲۰ ژوئیه هر سال مربوط می‌شود و ربطی به آغاز بهار ندارد (بهار، ۱۳۶۹: ۱۶۷-۱۶۸).

تردیدی نیست که طلوع تیشتر در نزد ایرانیان نماد رها شدن از ماه‌های خشکی و بی‌آبی است و اعلام شروع نبرد کیهانی نه بر ضد دیوان زمینی، که بر ضد دیوان آسمانی است. قهرمان اسطوره آزادسازی آب‌ها، ستاره تیشتر است که به طورادواری به شکل اسب سپید در می‌آید تا آب‌ها را از دست دیو خشکی نجات دهد. تحلیل نجومی این اسطوره بدین‌گونه است که تیشتر آب‌ها را از دست فرمانده ستارگان ثابت رها می‌کند و سپاه شهاب ثاقب را، که از سوی اهریمن اعزام شده‌اند، شکست می‌دهد (Panaino 1995:22-25).

بنابه روایت بندهش، حرکت و پویایی تیشتر با برج خرچنگ ربط دارد و با سیاره تیر در تضاد است. بهار در پژوهش گران‌سنگ خود در این باره تحلیلی نجومی به دست داده و معتقد است که: «منظور از جمله بادشده در بندهش، ورود تیشتر به [برج] خرچنگ نیست. چون چنین امری محال است و ستارگان ثابت در صورت دیگر نمی‌توانند داخل شوند. تیشتر متعلق به صورت فلکی کلب اکبر است و خرچنگ خود یکی از صورت فلکی منطقه البروج است. اما هم‌زمانی طلوع تیشتر در نیمکره شمالی زمین و ورود خورشید به برج خرچنگ منطقی است. در مورد دوم، آنجا که طلوع بامدادی تیشتر در افق بخش‌های جنوبی نیمکره شمالی در آغاز تابستان است که خورشید در برج خرچنگ قرار دارد، و این فصل باران‌های موسمی در هند و آغاز سیلاب‌های رود نیل است، نوعی ارتباط میان تیشتر، آب و برج خرچنگ پدید آمده است و بسیار محتمل است که اسطوره‌های تیشتر در ارتباط با باران، با مصر یا هند مربوط باشد که به وام به ما رسیده است، زیرا در ایران، چنانچه می‌دانیم فصل باران‌ها از آغاز پاییز شروع می‌شود و در این هنگام، تیشتر در آسمان اوج گرفته است.» (۱۳۷۵: ۶۲-۶۳). البته باید یادآور شد که همه‌جا در ایران فصل باران از آغاز پاییز شروع نمی‌شود و بستگی به موقعیت آب و هوایی و جغرافیایی خاص منطقه دارد. از این گذشته نظر بهار در این‌باره که: «در این هنگام (= آغاز پاییز)، تیشتر در آسمان اوج گرفته است»، تنها در صورتی پذیرفتنی است که

تحلیل مربوط به جشن تیرما سیزه شو در شمال ایران باشد، زیرا در خطه شمال است که تیشتر در آغاز پاییز به بهترین نحو قابل رویت است و درخشان‌ترین ستاره پاییزی به شمار می‌رود. اما متأسفانه، روایت این جشن باستانی ظاهراً از دید ایشان پنهان مانده است. تحلیل نجومی پورداود نیز درباره تیشتر یا شعرای یمانی که در تابستان و به‌خصوص امرداد و شهریور ماه طلوع می‌کند، تحت تأثیر نجوم مصری است (پورداود، ۱۳۴۷: ۳۳۱). او از این نکته غافل بوده که طلوع ستاره تیشتر در شمال ایران، یعنی در سرزمینی که آیین تیرگانی را سده‌های متمادی پاس داشته‌اند، در پاییز طلوع می‌کند. پورداود نیز ظاهراً با جشن تیرما سیزه شو آشنایی نداشته است.

تحلیلی که نگارنده از جنبه "سه شکلی" تیشتر (به شکل‌های پسر پانزده ساله، گاو زرین شاخ، و اسب سپید) دارد، این است که شکست اول تیشتر از اپوش دیو، به‌خاطر آن است که تیشتر خودبه‌خود (مطابق نجوم مصری) در مرداد و شهریور (چنان که پورداود بدان اشاره کرده است)، یعنی در ماه‌های اول پس از تیرماه طلوع می‌کند، یعنی زمانی که به‌طور طبیعی از باران خبری نیست و در اوایل پاییز است که باران رحمت فرو می‌بارد، یعنی در پایان نبرد سه مرحله‌ای تیشتر است که بر اپوش دیو پیروز می‌شود. این سه مرحله ده روزه می‌تواند نماد سه ماه باشد که پس از تیر ماه خواهد آمد، یعنی مرداد و شهریور و مهر. پس آبان آغاز ریزش باران است که در تیر ماه طبری، یعنی دقیقاً در ۱۳ آبان، جشن تیرما سیزه شو بدین مناسبت برگزار می‌شود. نبرد تیشتر بدان‌گونه که در اسطوره تیشتر آمده، گاه به صورت نبردی سه روزه با اپوش دیو توصیف شده است. این سه روز نیز نماد سه مرحله، یا سه ماه می‌تواند باشد که زمین با خشکی در نبرد است و جشن تیرگان/تیرما سیزه شو به منزله طلب باران در این ایام است.

از این گذشته، هر چند جشن مذکور در سیزده تیرماه باستانی (برابر ۱۳ آبان فعلی) نمایانگر تیر روز از ماه تیر است، اما در دوره اسلامی، که دیگر روزها شمارش می‌شوند و "شنبه، یکشنبه..." رایج می‌شود، آیا کاربرد عدد سیزده، همانند "سیزده بدر نوروز" نماد نحسی نیست؟ در اینجا نحسی به منزله خشکی و بی‌آبی است و جشن گرفتن آن، همچون جشن سیزده بدر، برای از بین بردن نحسی/خشکی روی زمین است، عدد سه در سیزده نیز خود به سه‌گانه بودن و سه مرحله‌ای بودن نبرد تیشتر با اپوش دیو اشاره دارد.

به هر حال، اسطوره تیشتر نشان می‌دهد که ایرانیان از دیرباز به نبرد خوبی و بدی می‌اندیشیده‌اند و برای مبارزه با کم آبی و خشک‌سالی، اسطوره نبرد تیشتر و اپوش دیو را پرورانده‌اند تا به نوعی ستایشگر ایزد-ستاره باران باشند. این اسطوره زیبای هند و ایرانی آشکارا تداعی کننده جشن تیرگان است که بازمانده آن را در عصر حاضر به صورت جشن تیرما سیزه شو متجلی می‌بینیم. به یاد داشته باشیم که هر اسطوره‌ای بیانگر جنبه نظری

(تئوریک) اندیشه‌های قومی است و جنبه عملی (پراتیک) آن به صورت آیین‌ها و مراسم^{۴۷} و آیین‌ها^{۴۸} تجلی می‌یابد. بدین گونه، در تحلیل نهایی می‌توان گفت که اسطوره تیشتر جنبه نظری، و تیرگان یا تیرما سیزه شو جنبه عملی یکی از باورهای باستانی ایرانیان از هزاره دوم پیش از میلاد است.

۴. اسطوره آرش کمانگیر

در آغاز مقاله اشاره شد که بیشتر متون قدیم، جشن تیرگان را به تیرانداختن آرش کمانگیر نسبت داده‌اند. ما در بخش پیش استدلال کردیم که جشن تیرگان/تیرما سیزه شو بر پایه بسیاری از متون اصیل باستانی (ودایی، اوستایی، پهلوی) جشن باران و باران‌خواهی و مبارزه با خشکی و خشک‌سالی بوده است و دو مورد مشابه که در تیشتر یشت به آرش کمانگیر اشاره شد تنها برای مقایسه و همانندی سرعت حرکت ایزد تیشتر با تیر آرش بوده است، نه این که اسطوره آرش را با تیشتر در ارتباط بدانند. این نکته صراحتاً در بند ۶ تیشتر یشت آمده و مشابه آن در بند ۳۷ تکرار شده است:

“tištrim stārem raēuuantem
xvarenanhuntem yazamaide
yō auuauuaŋ xšuaaēšō vazaite
auui zraiiō vourukašem
Yaθa tiğri mainiiuuasā
Yim anhat erexšo xšuuibi.išuš
Xšuuibi.išuatemo airianam
Airio.šīθat haca garoit
Xvanuuantem auui gairim.”
(Panaino 1990: 32)

“تیشتر ستاره درخشان
و فره او مندر را می‌ستاییم
که با چنین آذرخشنی
به سوی دریای و روکشه پروازگر است
به سان تیرآسمانی که آرش تیرانداز
بهترین تیرانداز در میان آریاییان
که از کوه آریوشیث
به کوه خونونت پرتاب کرد.”

به هر حال، در مورد تیراندازی از سوی آرش کمانگیر، دو روایت اصلی از متون متأخر در دست است: ۱- رساله پهلوی “ماه فروردین، روز خرداد”، ۲- روایت مذکور در آثارالباقیه و تاریخ گردیزی. بنا به روایت نخست، آرش در روز ششم فروردین ماه تیر انداخت؛ در روایت

⁴⁷ rituals
⁴⁸ ceremonies

Archive of SID

دوم آمده که در روز سیزدهم از تیرماه (جشن تیرگان کوچک) بوده و روزی که خبر فرود آمدن تیر را آورده‌اند، روز چهاردهم تیر (= روزگوش یا تیرگان بزرگ) بوده است. احمد تفضلی معتقد بود که: «به احتمال قوی، روایت اول قدیم‌تر است و روایت دوم بر اثر تشابه اسمی تیر(اندازی) و روز و ماه تیر پنداشته شده است. ذکر نام آرش و تیراندازی او در تیر یا تیشتر یشت نیز شاید در پیدایش این روایت بی‌تاثیر نبوده است.» (۱۳۵۴: ۷۸-۷۹).
 روایت دوم را بیرونی افزون بر آثارالباقیه، در التفهیم نیز آورده است:
 «...بدین تیرگان گفتند، که آرش تیر انداخت از بهر صلح منوچهر که با افراسیاب ترکی کرده است، بر تیر پرتابی از مملکت، و آن تیرگفتند او از کوه‌های طبرستان بکشید تا بر سوی تخارستان.» (۱۳۵۷: ۲۵۴).

البته در میان نویسندگان تواریخ قدیم، یک استثناء به چشم می‌خورد که انتساب تیرگان را به آرش، اصل نمی‌داند و این نکته ظاهراً از چشم تفضلی پنهان مانده بود. این نویسنده کسی نیست جز شهردان بن ابی الخیر رازی که به سال ۴۶۶ ه‍.ق. در *روضه المنجمین* (ص ۳۶) آورده که جشن تیرگان ربطی به اسطوره آرش ندارد. او در ادامه تفسیر خود از جشن تیرگان و انتساب آن به آرش کمانگیر می‌نویسد که: «ولکن اصلی ندارد، پس عوام چون تیرروز شنیدند، اعتقاد کردند که از نهر تیر انداختن نام برو نهادند و اما اندر این روز آب ریزند و خرمی کنند و سبب آن بود که چندان سال باران نبارید. پس اندرین روز، مردم به جماعت دعا کردند و آب بر یکدیگر همی ریختند.» (رجبی، ۱۳۷۵: ۸۳-۸۴).

عوامل مشترک در اسطوره تیراندازی آرش و آزادسازی آب تنها منحصر به پیوند تیشتر و آرش نیست، بلکه دو پیوند دیگر نیز دارد. این دو پیوند را آنتونیو پانائینوای ایران‌شناس معاصر ایتالیایی با هشیاری دریافته و چنین آورده است:
 «در بندهش (فصل ۳۳، ۳-۶) آمده که افراسیاب، پس از شکست دادن منوچهر، نه تنها ایران را در خشک‌سالی نگه داشت، بلکه باران را بند آورد، تا آن که آزاو^{۴۹} (خزوتهماسبان) پسر تهماسب او را شکست داد، باران را آزاد کرد و آن را «باران نو» خواند. نکته دیگر این که میترا، که آرش با او پیوندی نزدیک دارد، دارای نشانه‌هایی در کار پرتاب تیر به صخره‌ای است که از آن آب برمی‌جهد.» (Panaino 1995:52-54).

پانائینو پس از تحلیل این دو پیوند، چنین نتیجه می‌گیرد که هم در سنت هند و ایرانی و هم در سنت بین‌النهرینی-مصری و شاید در سنت چینی، ستاره شاعرایی یمانی با درونمایه تیروکمان مربوط است و این نکته خود باعث پروردن اسطوره‌هایی است که با موضوعاتی چون باروری، توفان، باران و در نتیجه با «تیک سالی» پیوند دارد.

به نظر نگارنده، پیوند تیروتیشتر را نیز نباید نادیده گرفت. چنان‌که حتی در متون پهلوی نیز تیشتر را با تیر درآمیخته‌اند، درحالی که بر پایه نجوم جدید، تیر سیاره عطارد است،

در حالی که تیشتر ستاره شِعْرای یمانی است. اما ایرانی‌ها از قدیم آیین تیشتر را با انباشته آرش کمانگیر در آمیخته‌اند و به دلیل همانندی و همسان‌انگاری تیر آرش با ماه تیر، این دو موضوع متفاوت از هم را یکی پنداشته‌اند.

۵. تیر و تیشتر

توجیه جدید ریشه شناختی نام تیشتر از فورسمن^{۵۰} است. به نظر او، تیشتر به^{۵۱} تحت اللفظ به معنی "با سه ستاره"، جزء سوم واژه مشتق از **tri-str-(o-m)* "گروه سه ستاره" نام قدیمی ستارگان ϵ, δ, γ جبار^{۵۲} است، یعنی همان "کمر بند"، معروف برج (صورت فلکی) جبار. تیشتر یا شِعْرای یمانی^{۵۳} در حقیقت با این کمر بند در یک رشته قرار دارد و به همین دلیل، "سه ستاره" یا وابسته به "گروه سه ستاره" نامیده می‌شود. اطلاعات اساطیری که عمدتاً متعلق به ادبیات سنسکریت است، فرضیه فوق را ثابت می‌کند (Panaino 1995:9-10).

از سوی، *Tiri* (تیر) از ایرانی باستان (*Tē/iri (ya-)* و *Tiryā* است به معنی "کسی که (شتابان) حرکت می‌کند، از ریشه *tar-* "رفتن"؛ سغدی *tyr-* "رفتن" و یغناپی *tir-* "دور شدن، ترک کردن".

تیر به معنی سلاح از *tiyri-* است که ربطی به *Tiri* و *Tištrya* ندارد. به این ترتیب می‌بینیم که سه واژه تیشتر، تیر (ماه تیر یا عطارد)، و تیر (سلاح) از سه ریشه متفاوت‌اند و به طور ریشه‌ای ربطی به هم ندارند. اما پانائینو در توجیه پیوند آنها به راه حل جالبی دست یافته و معتقد است که "می‌توان پیوندی ژرف میان نام تیر (عطارد) و تیر (سلاح، تیر و کمان) یافت بی آن‌که به پیوند ریشه‌ای دو نام *Tiri* (عطارد) و *Tir* (سلاح) قایل شویم. چون لزومی ندارد که حرکت ستارگان را نه با سلاح تیر، بلکه باید با خویشکاری آن‌ها بسنجیم. تیشتر خویشکاری آزادسازی آب‌ها و باروری را بر عهده دارد، و تیر (عطارد) ایزد کاتبان و نویسندگان است." (Panaino 1995:73). با آن که شواهد نجومی، اسطوره‌شناختی و ریشه‌شناختی ثابت می‌کند که تیشتر با تیر تفاوت ماهوی دارد، سنت متأخر پارسی، چنان‌که اشاره شد، تیشتر را با تیر در آمیخت و هنوز هم تیشتر یشت را تیر یشت می‌نامند.

تیر به معنی سلاح در کتیبه بیستون، در واژه مرکب *tigra.xaudu* به معنی "خود سرتیز" آمده است. معادل سنسکریت *tigra, tigma* (نوک تیز) است (Kent 1953:186).

تیشتر را در فرهنگ‌های فارسی به معنی "فرشته باران" ثبت کرده‌اند و گاه او را با فرشته میکائیل یکی دانسته‌اند. این برداشت شاید از آن رو بوده که تیشتر فرشته باران، باروری و رحمت تصور می‌شده و خویشکاری او را با میکائیل، فرشته رزق و روزی، هم‌سان پنداشتند (پورداد، ۱۳۴۷: ۳۲۵).

⁵⁰ Forss man

⁵¹ *tištrya *tri-štr-iiā*

⁵² Orionis

⁵³ Sirius

علاوه بر یکی پنداشتن تیر و تیشتر، مشکل دیگری که در این باب وجود دارد، این است که ماه تیر (= ماه تیشتر) در ابتدای تابستان قرار دارد. برای توجیه این قضیه، مهرداد بهار معتقد است که چون اول تابستان در ایران و آسیای میانه فصل باران نیست، پس به ناگزیر این مسئله به خاطر اغتشاش در کار تقویم و گاه‌شماری است یا به سبب به هم آمیختن اطلاعاتی است که از منشاء واحدی سرچشمه نمی‌گرفته است. بدین‌گونه مجموعه اطلاعات نجومی ما درباره تیشتر پاره‌ای ایرانی باستان و بدون ارتباط با فرهنگ بین‌النهرین است (مسئله به سه پیکر گشتن تیشتر... و پاره‌ای شاید زیر تأثیر تقویم مصر و هندوستان باشد) (اول تابستان قرار گرفتن ماه تیر و ارتباط آن با برج خرجنگ) و شاید به جلو کشیده شدن سه ماهه تقویم که بر اثر آن، تیر از اول پاییز به اول تابستان افتاده است. و سرانجام تداخل اطلاعات مربوط به تیر و تیشتر (به سه پیکر گشتن تیشتر) (بهار، ۱۳۷۵: ۶۳-۶۴).

اکنون اگر بر پایه این تحلیل، گاه‌شماری طبری، نوروز طبری و جشن بومی تیرما سیزه شو را در نظر بگیریم، معضل مزبور را به گونه بهتری می‌توان حل کرد. تیرما سیزه شو از دیر باز درست در اوج باران و باران ریزی در مازندران، گیلان و سمنان و نقاط دیگر برگزار می‌شده و هنوز هم درباره‌ای نقاط برگزار می‌شود. به ویژه که طلوع ستاره تیشتر در آسمان شمال ایران و آسیای میانه اواخر تابستان و اوایل پاییز است. دیوارنگاره "ملک باران" در یکی از کوه‌پایه‌های مازندران، به احتمال بسیار، نشانه پرستش و تقدس فرشته تیشتر، ایزد باران، است (کسرییان، ۱۳۷۴: ۵۱) و گواهی زنده بر پیوند ریشه‌ای اسطوره تیشتر با مراسم تیرما سیزه شو به شمار می‌رود.

یکی پنداشتن تیر و تیشتر نیز در انتساب اسطوره آرش کمانگیر به جشن تیرگان بی‌تأثیر نبوده است. به‌ویژه که "تیر" خود معنایی دو وجهی داشته، ماه تیر/عطارد و سلاح تیر که به هر حال برای هر کسی باعث یکسان‌پنداری می‌شده یا پیوندی میان آن‌ها جست و جو می‌کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

از بحث مشروح موضوعات پنج‌گانه فوق می‌توان نتیجه گرفت که اولاً اسطوره آرش کمانگیر موصوف در بیشتر تواریخ دوره اسلامی ربطی به جشن تیرگان ندارد. دیگر این که جشن تیرما سیزه شو قطعاً بازمانده جشن باستانی تیرگان است. مراسم بازمانده این جشن نشان دهنده پیوندی عمیق میان آیین باران‌خواهی، باروری، و کشاورزی است. بن‌مایه جشن مذکور، پرستش ایزد- ستاره‌ای است به نام تیشتر که فرشته باران است و از دوره هند و ایرانی مورد ستایش و پرستش بوده و الهام‌بخش عامه در تقدس آب و رواج مراسم آب‌پاشان در اقصی نقاط ایران گردیده است. جشن تیرگان، مطابق گاه‌شماری مصری در آغاز تابستان، هم‌زمان با بالا آمدن آب رود نیل، برگزار می‌شده و بعدها در ایران، با تغییر گاه‌شماری، برگزاری این جشن به‌خصوص در شمال ایران، به پاییز (اواسط آبان ماه) افتاد و علت بقای جشن مذکور در

قالبی نو در شمال ایران، بی‌تردید از آن‌رو بوده که تیرما سیزه شو نوید بخش باران و نزولات آسمانی است و از سوئی، با طلوع روشن‌ترین ستاره پاییزی، تیشتر، همراه است. حفظ گاه‌شماری باستان در طبرستان نیز در خور توجه است و خود موجد بقای سنن قدیم، از جمله باعث ماندگاری جشن تیرما سیزه شو گردیده است. دیوارنگاره "ملک باران" در یکی از کوه‌پایه‌های مازندران، به احتمال بسیار، نشانه پرستش و تقدس فرشته تیشتر، ایزد باران، است (کسریان، ۱۳۷۴: ۵۱) و گواهی زنده بر پیوند ریشه‌ای اسطوره تیشتر با مراسم تیرما سیزه شو به شمار می‌رود.

منابع

- اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۹، ادبیات، هنر و فرهنگ عامه، بابل شهر بهار نارنج، گروه مؤلفان تهران، نشر چشمه.
- بویس، مری، ۱۳۷۷، "جشن‌های ایرانی"، در، تاریخ ایران سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ویراسته احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، ج ۲/۳، تهران، امیرکبیر.
- بهار، مهرداد، ۱۳۶۹، (گزارنده)، بندهش، فرنیغ دادگی، تهران، توس.
- _____، ۱۳۷۵، پژوهشی در اساطیر ایران، (پاره نخست و دوم)، چاپ اول، ویراست دوم، (پاره نخست ویراسته کتابیون مزدابور)، تهران، آگاه.
- _____، ۱۳۷۷، از اسطوره تا تاریخ، گردآورده و ویراسته ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ دوم، تهران، نشر چشمه.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۳، آثارالباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۵۷، التفهیم، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
- پاینده لنگرودی، محمود، ۱۳۷۱، "آبریزگان و آخرین جشن آب‌پاشان در گیلان و دیلمستان"، در، گیله وا، سال اول، شماره ۸/۶.
- پورداد، ابراهیم، ۱۳۴۷، یشت‌ها، جلد دوم، تهران، طهوری.
- پیگولوسکایا، ن.، ۱۳۶۷، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تفضلی، احمد، ۱۳۵۴، "آرش (تیرانداز)"، در، دانشنامه ایران و اسلام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- _____ ، ۱۳۶۴، مینوی خرد، چاپ دوم، تهران، توس.
- تقی‌زاده، سید حسن، ۱۳۵۷، گاهشماری در ایران قدیم، مقالات تقی‌زاده، جلد دهم، زیر نظر ایرج افشار، تهران، شکوفان.
- _____ ، ۱۳۶۴، بیست مقاله، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دانا علمی، جهانگیر، ۱۳۷۸، "آرش یا سیواریتیر"، در، کتاب ابساختر، زیر نظر سیروس مهدوی، ساری.
- دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۰، اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، تهران، مروارید.
- راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۷۰، زند بهمن یسن، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رجبی، پرویز، ۱۳۷۵، جشن‌های ایرانی، تهران، فرزین.
- روح‌الامینی، محمود، ۱۳۷۶، آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، (نگرش و پژوهشی مردم‌شناختی)، تهران، آگاه.
- صدیقیان، مهین دخت، ۱۳۷۵، فرهنگ اساطیری - حماسی ایران به روایت منابع بعداز اسلام، جلد اول: پیشدادیان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عقیقی، رحیم، ۱۳۷۴، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، تهران، توس.
- کسرییان، نصراله، ۱۳۷۴، شمال ایران (مجموعه عکس)، تهران.
- کیا، صادق، ۱۳۴۵، مجله هنر و مردم، شماره ۴۵، تهران.
- مقدسی، ابوعبدا... محمد بن احمد، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ۲ جلد، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- هومند، نصراله، ۱۳۶۷، گفتاری در تقویم مردم مازندران، آمل.
- هویان، آندرانیک، ۱۳۵۱، "جشن تیرگان یا آبریزگان و ردپای آن در دیگر نقاط جهان"، هنر و مردم، شماره ۱۱۰، تهران.
- Boyce, Mary, 1983, "Iranian Festivals", in, the **Cambridge History of Iran**, 3(2), Cambridge, Cambridge University Press.
- Kent, Ronald G., 1953, **Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon**, 2nd edition, New Haven, Connecticut, American Oriental Society.
- Panaino, Antonio, 1990, **Tištṛya, Part 1, The Avestan Hymn to Sirius**, Roma, Istituto Italiano per il Medio e Estremo Oriente.
- _____ , 1995, **Tištṛya, Part 2, The Iranian Myth of the Star Sirius**, Roma, Istituto Italiano per il Medio e Estremo Oriente.